



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۴ دی ۱۳۹۸

مصادف با: ۲۸ ربیع الثانی ۱۴۴۱

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- دلیل چهارم و بررسی آن

جلسه: ۵۰

سال دوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### دلیل چهارم

دلیل چهارم بر حرمت نظر به وجه و کفین زن اجنبیه آیه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»<sup>۱</sup>، ای پیامبر به همسران و دخترانت و نیز زنان مؤمنان بگو جلباب‌های خود را بر روی خود قرار دهند؛ این کار برای اینکه شناخته نشوند و مورد آزار و اذیت قرار نگیرند بهتر است؛ خداوند غفور و آمرزنده رحیم است.

#### توضیح آیه و شأن نزول آن

در مورد این آیه بحث بسیار است. عمدتاً در دو موضع و به دو منظور به این آیه استدلال شده است. یکی برای اثبات اصل وجوب ستر و حجاب برای زنان به نحو کلی و اینکه زن باید خودش را از دید نامحرم بیوشاند. یکی هم برای مقدار پوشش؛ یعنی برای اینکه اثبات کنند صورت و دست‌ها هم باید پوشیده شود، به این آیه استناد کرده‌اند. لذا هم برای اصل پوشش و حجاب (که این را ما در آینده مطرح خواهیم کرد، برخی از این ادله و آیات قرآنی که اینجا ذکر می‌کنیم، در واقع باید در مسأله وجوب ستر زنان مورد بررسی قرار گیرد، از جمله آیه «لایبدين زینتهن» که ما وارد بحث تفصیلی از این آیه نشدیم و به آینده واگذار کردیم، برخلاف آیه غض که در گذشته مطرح کردیم. این آیه هم از آیاتی است که بحث ستر زنان که پیش می‌آید، آنجا مورد بررسی تفصیلی ان شاء الله قرار خواهد گرفت) و هم برای وجوب ستر وجه و کفین، به این آیه استدلال شده است. لذا بسیاری از مفسران، چه شیعه و چه سنی، و نیز برخی از فقها به استناد این آیه وجوب ستر وجه و کفین را برای زن ثابت کرده‌اند و قهراً عدم جواز نظر به صورت و دست‌های زن نامحرم از آن قابل استفاده است. لذا من این اشاره را کردم که ما فعلاً وارد بحث تفصیلی و مشروح در مورد این آیه نمی‌شویم؛ فعلاً آن مقداری که نیاز داریم، تقریباً استدلال به این آیه برای وجوب ستر وجه و کفین است.

آیه را ملاحظه فرمودید؛ شأن نزول این آیه محل اختلاف است. مفسران شیعه به نحوی و مفسران اهل سنت به نحوی شأن نزول برای این آیه ذکر کرده‌اند. اما اجمالاً شأن نزول این آیه که در برخی از تفاسیر شیعی ذکر شده، این است که زنان هنگام نماز صبح یا نماز عشاء، برای نماز به مسجد می‌رفتند؛ هنگام بازگشت برخی از جوانانی که در راه می‌نشستند متعرض این زنان و دختران می‌شدند و به آنها متلک می‌گفتند و آزار می‌رساندند. آن وقت چون این چنین بوده، این آیه نازل شده است. نکته: اطلاق زوج بر همسر و زن، به ادعای برخی از اهل فن مقتضای فصاحت است. شاید اطلاق زوج به وجه خلاف فصاحت باشد؛ مگر جایی که بخواهد فارقی بین مرد و زن باشد، والا در مواضع متعدد در قرآن بر زنان و همسران اطلاق زوج شده

۱. احزاب: ۵۹.

است. اینجا هم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكُمْ»، یعنی به همسرانت و دخترانت و زنان مؤمنین بگو «يُدِّينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ». در ادامه توضیح خواهیم داد که شاهد همین جمله اخیر است. «يُدِّينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ»، یعنی جلباب‌ها را بر روی خودشان قرار دهند، «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ» این بهتر و نزدیک‌تر است برای اینکه شناخته شوند. چون آن موقع مرسوم این بوده که زنان حرّه و زنان رِق و کنیز، از نظر احترام و منزلت اجتماعی تفاوت‌هایی داشتند. معمولاً کنیزها آن مراعاتی که زنان دیگر داشتند، اینها نداشتند و سر و روی آنها کمی بازتر بود؛ لذا ایذاء و اذیت‌ها نسبت به زنان کنیز بیشتر بود. این بحث مفصلی دارد که «ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ» معنایش این است که اینها جلباب روی خودشان بیندازند تا آنها بفهمند که اینها حرّه هستند، یعنی خودشان را بیشتر بیوشانند تا کمتر اذیت شوند؛ آیا معنا این است؟ آیا معنا این است که قرآن نسبت به اذیت و آزار نسبت به کنیزها بی تفاوت است؟ یا مثلاً در مسأله حجاب و تکلیف حجاب، فرقی بین احرار و غیر احرار فرق است؟ این بحث مفصلی دارد که در جای خود مطرح خواهد شد.

#### تقریب استدلال به آیه

عمده مسأله در تقریب استدلال، جمله «يُدِّينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيهِنَّ» است؛ خداوند متعال به پیامبر(ص) می‌فرماید به آنها بگو این کار را انجام دهند. تقریب استدلال بر این پایه استوار است که «یدین» به معنای این است که بر خودشان بیاویزند، روی خودشان قرار دهند جلباب‌هایشان را؛ جلباب به لباس‌های بلند یا روپوش‌های بلند که تمام بدن را می‌پوشاند اطلاق می‌شود؛ چیزی شبیه چادر. البته به لباس مردان هم جلباب اطلاق می‌شود. هر روپوش و لباس بلندی که تمام بدن را بیوشاند، به آن جلباب می‌گویند. ان شاء الله در جلسات آینده در مورد معنای جلباب و آنچه لغویین گفته‌اند و همچنین معنای «یدین» و برخی از مباحث مربوط به اینها بحث خواهیم کرد.

اما اجمالاً بحث در این است که «یدین» در واقع از ماده دَنَى و ادنی است و به دو صورت و با دو حرف متعدی می‌شود؛ یکی با اِلِی و دیگری با عَلِی. دنی اِلیه به معنای نزدیک کردن است؛ دنی علیه به معنای آویختن است. چون در آیه «یدین علیهن» آمده، به معنای این است که جلباب‌ها را بر خودشان بیاویزند؛ فرو افکندن و آویختن یعنی این جلباب‌ها را روی خودشان قرار دهند، آن لباس بلند و لباسی که همه بدن آنها را می‌پوشاند، اینها را روی خودشان قرار دهند.

اگر ما گفتیم «یدین علیهن» به این معناست که جلباب‌ها را بر خودشان قرار دهند، این معنایش آن است که کاملاً خودشان را بیوشانند و دیگر جایی و جزئی از بدن آنها مکشوف نباشد. لذا به استناد این دستور گفته‌اند حجاب و پوشش کامل برای زن واجب است و هیچ عضوی هم اینجا استثنا نشده است. در این آیه دستور به آویختن جلباب بر جمیع بدن شده است و این شامل وجه و کفین هم می‌شود. البته این شامل صورت می‌شود؛ وقتی می‌گوید روی خودشان قرار دهند، یعنی این چادر و لباس بلند را روی صورتشان هم قرار دهند. منتهی درباره کفین هر چند بالمطابقه این آیه دلالت ندارد ولی از آنجا که کسی بین وجه و کفین تفصیل نداده، یا هر دو را گفته‌اند که پوشش آن لازم است، یا هر دو را گفته‌اند پوشش لازم نیست و کسی تفصیل نداده که مثلاً ستر الوجه لازم است اما ستر الکفین لیس لازم، یا بالعکس. لذا لزوم ستر و پوشاندن کفین هم از راه عدم قول به فصل ثابت می‌شود.

پس با «یدنین علیهن جلابیهن» لزوم ستر و پوشش و حجاب برای زنان ثابت می‌شود. وقتی ستر واجب شد، همانطور که قبلاً گفتیم وجوب ستر مقدمه عدم النظر است. چرا ستر واجب است؟ برای اینکه دیگران نگاه نکنند؛ پس از وجوب ستر می‌توانیم حرمت نظر را استفاده کنیم. این تقریب استدلال به این آیه است.

#### بررسی دلیل چهارم

اینجا بحث‌های زیادی در مورد این آیه وجود دارد. عرض شد که برخی معتقدند این آیه اصلاً دلالت بر وجوب ستر وجه و کفین ندارد. مثلاً مرحوم شهید مطهری در مورد این آیه به تفصیل در کتاب مسأله حجاب بحث کرده‌اند. ایشان این را دلیل بر حرمت نظر به وجه و کفین نمی‌داند و عمده بیان ایشان بر «یدنین» استوار است که آن را به معنای نزدیک کردن گرفته است. به نظر ایشان آیه نمی‌گوید خودتان را بیوشانید بلکه می‌گوید اینها را به خودتان نزدیک کنید و رها نباشد. آن وقت به مرحوم شهید مطهری اشکال شده که آنچه شما گفتید براساس تعدی «یدنین» با الی است، حال آنکه در آیه «یدنین» با علی متعدی شده است. اگر با الی متعدی می‌شد، معنای دنو و نزدیکی می‌داد. نوعاً این اشکال را به شهید مطهری کرده‌اند که ایشان بین یدنین الهین و یدنین علیهن خلط کرده است. یدنین علیهن به معنای نزدیک کردن نیست بلکه به معنای انداختن و آویزان کردن است. البته ایشان بحث مفصلی پیرامون این آیه دارد.

می‌خواهیم ببینیم استدلال به این آیه برای حرمت نظر به وجه و کفین قابل قبول هست یا نه.

اولاً: آنچه اجمالاً می‌توانیم بگوییم این است که آیه نه دلالت دارد بر آنچه که شهید مطهری فرموده، و نه دلالت دارد بر وجوب ستر. چون «یدنین علیهن» به معنای مطلق آویختن نیست. در برخی تفاسیر و کتاب‌های لغت به این معنا اشاره شده است. ارخاء و پوشاندن تارة کامل است و اخری فی الجملة و صد در صدی نیست. اگر ارخاء و آویختن به معنای این باشد که باید کامل بیوشاند، حتی چشمش را هم باید بیوشاند؛ قطعاً این منظور نیست. وقتی می‌گوییم پوشش وجه و کفین، یعنی حتی چشم را هم باید بیوشاند، یعنی باید پوشیه بزند. از قدیم رسم بود که عده‌ای از بانوان پوشیه می‌انداختند و الان هم در بعضی مناطق مرسوم است؛ پوشیه می‌انداختند و صورت را به نحو کامل می‌پوشاندند. چون واقعاً برخی معتقدند ستر واجب است و برهمن اساس می‌خواهند هیچ جزئی از اجزاء صورت آشکار نباشد.

اما در لغت و برخی تفاسیر این چنین بیان شده که «یدنین» به معنای ارخاء است اما ارخاء که به نوعی در آن نزدیک کردن هم وجود دارد؛ نه آنچنان که مرحوم مطهری گفته‌اند که به معنای نزدیک کردن است، نه آنچنان که برخی گفته‌اند پوشش کامل است. از آیه این استفاده می‌شود که هم بیاویزد و هم به‌گونه‌ای نباشد که مانع کارهای متعارف مثل راه رفتن در کوچه و معامله و آن اموری که لازم است برای حضور در اجتماع، مانعیت ایجاد کند. پس آیه اولاً دلالت بر وجوب پوشش کامل حتی الوجه و الکفین نمی‌کند.

ثانیا: سلمنا که آیه چنین دلالتی داشته باشد، همانطور که در مورد آیه قبل گفتیم اینجا نمی‌توانیم نسبت به ورود ادله خاص که دال بر استثنا هستند بی تفاوت باشیم. بالاخره ما برخی ادله و روایات داریم که وجه و کفین را استثنا کرده است. لذا با ملاحظه آن ادله دیگر مسأله وجوب ستر و کفین قابل استفاده نیست. ادله دیگری هم هست که بعداً خواهیم گفت.

## اخلاص قبل از عمل و بعد از عمل

ما هنوز در فراز اول این جمله امام سجاد(ع) هستیم که «فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ لَأَ تَشْرِكَ بِهِ شَيْئًا». عرض کردیم مهم‌ترین شرط عبادت اخلاص است. اخلاص را معنا کردیم؛ حقیقت اخلاص و اهمیت آن را هم به نحو اجمال بیان کردیم. اما نکته‌ای که در این فرصت کوتاه می‌خواهم عرض کنم این است که اخلاص تارة قبل و حین عمل است و اُخری بعد العمل. اخلاص بعد العمل اشد است از اخلاص قبل العمل و حین العمل. البته یک بحث‌های عمومی درباره اخلاص هست که ما وارد آنها نمی‌شویم؛ مثلاً اینکه آثار اخلاص چیست، که آثار زیادی برای اخلاص گفته‌اند، چه در دنیا و چه در آخرت. نشانه‌های اخلاص کدام است؛ عوامل ایجاد اخلاص چیست؛ آفت‌های اخلاص چیست. اگر بخواهیم درباره اخلاص بحث کنیم، تا دو سه سال می‌توانیم بحث‌های عمومی اخلاص را مطرح کنیم. نکته مهم همین مسأله اخلاص حین العمل و بعد العمل است.

### ۱. اخلاص قبل و حین عمل

اخلاص قبل العمل و حین العمل به حفظ نیت از شائبه‌های غیر خدایی است. اگر می‌خواهیم یک عمل خالصانه انجام دهیم، مهم‌ترین بخش آن نیت است. این نیت اگر تحلیل شود، خیلی اهمیت پیدا می‌کند و نقشی که نیت در خالص کردن عمل دارد، واقعا با هیچ چیزی قابل برابری نیست. خالص کردن نیت، مخصوصاً در برخی از مراتب، آنقدر مشکل است که چه بسا از عهده امثال ما خارج باشد.

نیت یعنی آن اراده‌ای که باعث و برانگیزاننده انسان به سوی عمل است. اینکه عوام الناس می‌گویند نیت کردی، فکر می‌کنند که مثلاً در آن لحظه یک چیزی در ذهن مان بگذرانیم. این ظاهر است؛ نیت یعنی آن اراده و قصدی که باعث تحریک انسان به سوی انجام عمل است. آن وقت به تعبیر بزرگان این در واقع به یک معنا به غایات اخیره برانگیزاننده انسان به سوی عمل برمی‌گردد. گاهی از اوقات در غایات ابتدایی عمل اغراض و اهداف انجام کار، چه در مراحل اولیه و چه در مراحل متوسطه، انسان می‌بیند که خودش مطرح نیست. اما آن غایات نهایی، آن لایه‌های زیرین نیت و اراده انسان، گاهی می‌بیند که برای خدا نیست و این خیلی مهم است؛ مخصوصاً در بعضی از رشته‌ها و کارها مثل کاری که ما داریم که تبلیغ دین و دعوت مردم به سوی حق تعالی و توحید است. اینکه در بسیاری از امور ممکن است برانگیزاننده ما به سوی عمل، خدا و پیغمبر(ص) باشد؛ مثلاً می‌گوییم ما برای خدا درس می‌گوییم، برای خدا سخنرانی می‌کنیم، برای خدا تبلیغ می‌کنیم و امامت جماعت می‌کنیم. این خیلی توجیه خوبی است؛ ولی واقعا در پس این ظاهر، آیا غایات متوسطه و اخیره، باز هم خداست؟ باز هم دین است؟ یا اینکه چیز دیگری است؟ اینجا جایی است که قدم‌های بسیاری می‌لغزد. اصلاً علت اینکه این همه بر نیت تأکید شده، برای همین است که این در حقیقت یک گلوگاهی است که انسان را یا وارد وادی توحید می‌کند یا وارد وادی شرک. اینکه گفته «النّية افضل من العمل»، نیت از خود عمل مهم‌تر است، این معنایش چیست؟ اینکه در برخی روایات این ذکر شده که نیت افضل از عمل است، به چه معناست؟ ظاهرش این است که برتر از عمل است، اینکه اعمال انسان با نیاتش رنگ و بو پیدا می‌کند و شکل می‌گیرد. اما برخی از این گفته‌اند؛ گفته‌اند إن النّية هي العمل، نیت خود عمل است. در برخی از شروح

این روایت، برخی از شارحین این احتمال را داده‌اند و این به تعبیر بعضی از بزرگان مبالغه نیست. در واقع اصل کار و عمل با این نیت محقق می‌شود.

برای اینکه این مسأله روشن شود، یک مثال ساده از یک رفتار بیان می‌کنم. امیرالمؤمنین (ع) در آن داستانی که سه روز روزه گرفتند و طعام خودشان را به مساکین، ابن السبیل و ایتم دادند، آن آیه در شأن آنها نازل شد که هیچ کسی با امیرالمؤمنین (ع) در آن مقامی که با این رفتار برای او حاصل شد برابری نمی‌کند. اما همین کار را ممکن است خیلی‌ها در طول تاریخ انجام داده باشند؛ اما هیچ‌گاه این اثر بر فعل آنها بار نمی‌شود. تنها تفاوت بین این عمل که در ملکوت اعلی بالاتر از آن متصور نیست، و بین کارهایی که با همین صورت عده‌ای دیگر انجام می‌دهند، در نیت است. نیت فارق ارزش اعمال و ممیز بین اعمال در درجات بالا و درجات پایین است. مهم این است که امیرالمؤمنین آن کار را خالصانه لوجه الله انجام داد. نه توقع مُزد در دنیا داشت، نه توقع اجر در آخرت داشت؛ او چون این عمل را نزد خدا محبوب می‌دید، به خاطر محبوب این کار را انجام داد، لذا آن ارزش را پیدا کرد.

از یکی از عرفا پرسیدند چطور شد که به این مقامات رسیدی؟ گفت یک شب زمستانی برای نماز به مسجد رفته بودم و چیزی هم نداشتم، یک تکه نان بود که این قوت من بود و می‌خواستم آن را بخورم. دیدم در آن سرمای سخت یک سگ گرسنه‌ای به انتظار طعام است من این نان را به این سگ دادم و برای خدا این کار را کردم. این مقامات از پی گذشت از خویشتن برای من حاصل شد. حالا به راست و دروغ این داستان کاری نداریم، مهم این حقیقتی است که در دل این داستان نهفته است. شخصی این داستان را شنیده و خیال کرده بود که هر کسی یک شب زمستانی به مسجد برود و به سگ نان بدهد به این مقامات می‌رسد. هر روز به مسجد می‌رفت و به جای یک سگ، به صد سگ نان داد ولی به جایی نرسید. ببینید فرق این دو عمل در نیت است. اینکه به چه نیتی او این کار را کرد. اگر این ده‌ها بار هم این کار را بکند، نه تنها اثری برای او ندارد بلکه بیشتر باعث سقوط می‌شود.

انسان خودش بهترین کسی است که می‌تواند بفهمد که آیا نیت و قصد او تا چه درجه از خلوص و پاکی برخوردار است؛ چه مقدار آلودگی دارد؛ مخصوصاً ما باید به غایات متوسطه و اخیره اعمال و رفتارمان توجه کنیم. خیلی از اوقات کارهای ما برای خداست اما ته آن می‌بینیم خودمان مطرح هستیم و این کار ساده‌ای نیست. اینکه می‌گویند نية المؤمن خیر من عمله، النية افضل من العمل، کل يعمل علی شاکلته، اینها همه به همین حقیقت اشاره دارد. هر کسی به شاکله خودش عمل می‌کند یعنی چه؟ یعنی آن نیت و قصدی که از انجام کار دارد، بسیار مهم است. لذا مرحله اول، اخلاص قبل العمل و حین العمل است و این با پاک کردن قصد و نیت از غیر خدا محقق می‌شود. تا می‌توانیم باید درباره اغراض و غایات کارهایمان بیندیشیم؛ قبل از اینکه وارد کار شویم باید ببینیم این کاری که می‌خواهیم انجام دهیم، چقدر در آن خلوص هست. بعد العمل هم خلوص مهم است. این اشاره اجمالی که داشتیم برای خلوص قبل و حین العمل بود؛ اما بعد العمل هم این مسأله بسیار مهم است؛ خلوص بعد العمل سخت‌تر است از خلوص حین العمل.

«والحمد لله رب العالمین»